

حيث التفاتی و رویکردهای برون‌گرایانه و درون‌گرایانه

مدرسه تابستانی فلسفه ذهن

محمود مروارید

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (IPM)

▶ پدیده حیث التفاتی (intentionality)

▶ چند انگاره معادل: داشتن محتوا (content)، داشتن حیث التفاتی

(intentionality)، داشتن درباره‌گی (aboutness)، بازنمایی کردن
(represent).

▶ حالاتی که دارای حیث التفاتی هستند:

- گرایش‌های گزاره‌ای (propositional attitudes) : باور، میل، امید، قصد، و...

- عواطف (emotions): حسادت، عشق، نفرت، خجالت، ...

- ادراکان حسی

- به یاد آوردن

- احساسات بدنی، مانند درد، خارش، ... (?)

▶ تفکیک میان نوع گرایش (type of attitude) و محتوا (content) در هر گرایش گزاره‌ای

▶ دو نظریه محتوا:

- نظریه علی محتوا (causal theory of content)

- نظریه غایت‌شناسانه محتوا (teleological theory of content)

▶ ویژگی‌های درونی (intrinsic properties): ویژگی‌هایی که برای اتصاف یک شیء به آنها، لازم نیست وجود شیئیِ دیگری فرض گرفته شود؛ مانند کروی بودن و دارای فلان مقدار جرم بودن برای یک توپ.

▶ ویژگی‌های بیرونی (extrinsic properties): ویژگی‌هایی که برای اتصاف یک شیء به آنها، فرض وجود شیئیِ دیگر لازم است؛ مانند روی میز بودن و در فاصله ۵ متری از پنجره قرار داشتن.

صورتبندی برون‌گرایی در محتوا

(content externalism)

▶ درون‌گرایی نسبت به محتوای M صحیح است (و به دیگر تعبیر: M یک محتوای درون‌گرایانه است) اگر و تنها اگر به لحاظ متافیزیکی ممکن نباشد دو نفر به لحاظ ویژگی‌های درونی (intrinsic properties) دقیقاً همانند هم باشند، ولی یکی از آنها دارای حالتی التفاتی با محتوای M باشد، و دیگری فاقد چنین حالت التفاتی‌ای باشد.

▶ برون‌گرایی نسبت به محتوای M صحیح است (و به دیگر تعبیر: M یک محتوای برون‌گرایانه است) اگر و تنها اگر به لحاظ متافیزیکی ممکن باشد دو نفر به لحاظ ویژگی‌های درونی (intrinsic properties) دقیقاً همانند هم باشند، ولی یکی از آنها دارای حالتی التفاتی با محتوای M باشد، و دیگری فاقد چنین حالت التفاتی‌ای باشد.

▶ درون‌گرایی نسبت به محتوای M صحیح است = به ازای هر دو جهان ممکن $W1$ و $W2$ ، اگر $S1$ در $W1$ با $S2$ در $W2$ به لحاظ ویژگی‌های درونی یکسان باشند، به لحاظ داشتن یا نداشتن حالتی با محتوای M نیز یکسان خواهند بود (داشتن حالت التفاتی‌ای با محتوای M بر ویژگی‌ها درونی شخص سوپروین می‌شود).

▶ برون‌گرایی نسبت به محتوای M صحیح است = وجود دارد دو جهان ممکن مانند $W1$ و $W2$ ، به گونه‌ای که $S1$ در $W1$ با $S2$ در $W2$ به لحاظ ویژگی‌های درونی یکسان هستند، ولی $S1$ در $W1$ حالتی التفاتی با محتوای M دارد، و $S2$ در $W2$ فاقد چنین حالتی است (داشتن حالت التفاتی‌ای با محتوای M بر ویژگی‌ها درونی شخص سوپروین نمی‌شود).

▶ درون‌گرایی نسبت به محتوای M صحیح است = ویژگی‌های بیرونی در تفرّد (individuation) محتوای M نقش ندارند، و این محتوا صرفاً به واسطه ویژگی‌های درونی متفرد می‌شود.

▶ برون‌گرایی نسبت به محتوای M صحیح است = ویژگی‌های بیرونی در تفرّد (individuation) محتوای M نقش دارند.

▶ محتوایی را که برون‌گرایانه باشد (یعنی برون‌گرایی نسبت به آن صحیح باشد)، یک محتوای موسع (wide content)، و محتوایی که درون‌گرایانه باشد، یک محتوای مضیق (narrow content) می‌نامند.

▶ نزاع درون‌گرایی و برون‌گرایی درباره علیت شرایط محیطی نسبت به پیدایش حالات التفاتی نیست. هر دو طرف می‌پذیرند که حالات التفاتی، در بسیاری از موارد معلول امور خارجی هستند. نزاع درباره شرایط تفرد (individuation conditions) محتوای این حالات است. مطابق درون‌گرایی، تنها ویژگی‌های درونی در شرایط تفرد محتوای حالات التفاتی دخالت دارد، ولی مطابق برون‌گرایی، ویژگی‌های بیرونی نیز شرایط تفرد محتوای این حالات تاثیر دارند.

مهمترین دلایل برون‌گرایی

▶ استدلال بر اساس شاخصه‌مندها (indexicals)

▶ استدلال همزاد زمین (پاتنم، ۱۹۷۵)

▶ استدلال بر اساس قراردادهای اجتماعی (برج، ۱۹۷۹)

استدلال بر اساس شاخصه‌مندها

▶ فرض کنید فرزاد سیب الف را می‌بیند، به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «این سیب رسیده است». او با این گفتار خود، باوری را ابراز می‌دارد که دارای محتوای خاصی است؛ باور به اینکه این سیب (الف) رسیده است. حال جهان ممکن W را در نظر بگیرید که از هر جهت همانند جهان بالفعل است، با این تفاوت که فرزاد به جای سیب الف، سیب ب را می‌بیند که از نظر ویژگی‌های ظاهری دقیقاً همانند سیب الف است. این بار نیز فرزاد می‌گوید «این سیب رسیده است»، و باور دارد که این سیب (ب) رسیده است.

▶ فرزاد در این دو وضعیت از جهت ویژگی‌های درونی دقیقاً یکسان است. اما باورهای فرزاد در دو وضعیت یادشده محتوای یکسانی ندارند. باور فرزاد در جهان بالفعل درباره سیب الف است، ولی باور او در W درباره سیب دیگری است. به همین دلیل، شرایط صدق محتوای این دو باور تفاوت دارد. پس باید گفت محتوای باور فرزاد بر ویژگی‌های درونی او سوپروین نشده است.

▶ این مثال را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز طراحی کرد. به جای اینکه فرزاد را یک بار در جهان بالفعل و بار دیگر در جهان ممکن W در نظر بگیریم، می‌توانیم فرض کنیم فرزاد و همزاد او هر دو در جهان بالفعل هستند، و مثال را براساس این دو طراحی کنیم. منظور از همزاد فرزاد، کسی است که از جهت ویژگی‌های درونی کاملاً همانند فرزاد است و به تعبیری، رونوشت او به شمار می‌آید. فرزاد سیب الف را می‌بیند و باور پیدا می‌کند که این سیب (الف) رسیده است، ولی همزاد فرزاد سیب ب را می‌بیند و باور می‌یابد که این سیب (ب) رسیده است. در اینجا، ویژگی‌های درونی فرزاد و همزاد فرزاد یکسان است، اما محتوای باور آنها تفاوت دارد. پس محتوای باور هر دوی آنها موسع است.

برون‌گرایی پاتنمی: مقدمه

تفکیک میان:

▶ مجموعه مصادیق (extension)

▶ مرجع (referent)

▶ معنا (meaning)

برون‌گرایی پاتنمی: استدلال همزاد زمین (twin earth)

▶ فرض کنید سیاره‌ای در آن سوی منظومه شمسی وجود دارد که از هر جهت دقیقاً همانند سیاره زمین است. این سیاره را «همزاد زمین» می‌نامیم. تنها یک تفاوت میان زمین و همزاد زمین وجود دارد. در همزاد زمین مایعی که با ویژگی‌های ظاهری آب وجود دارد و «آب» نیز نامیده می‌شود، دارای ترکیب مولکولی XYZ است، نه H_2O . همچنین فرض کنید که هنوز در قرن هجدهم به سر می‌بریم، و هیچکس از ترکیب شیمیایی آب در زمین آگاه نیست. به همین ترتیب در همزاد زمین نیز کسی از ترکیب شیمیایی مایعی که در آنجا «آب» نامیده می‌شود، آگاهی ندارد.

▶ فرض کنید فرزاد یک فارسی‌زبان است که در زمین زندگی می‌کند؛ در همزاد زمین نیز فردی زندگی می‌کند که از جهت ویژگی‌های درونی و تاریخچه علی دقیقاً همانند فرزاد است. این شخص را «همزاد فرزاد» می‌نامیم. هم فرزاد و هم همزاد او، واژه «آب» را بر مایع بی‌رنگ و بویی که در اطراف خود می‌بینند اطلاق می‌کنند، ولی هیچکدام از ترکیب شیمیایی آن مایع آگاه نیستند.

▶ پرسش نخست: آیا مجموعه مصادیق واژه «آب» در زبان فرزاد، همان مجموعه مصادیق واژه «آب» در زبان همزاد فرزاد است؟

▶ شهودا پاسخ منفی است. واژه «آب» در زبان فرزاد تنها بر مایعاتی با ترکیب H_2O صدق می‌کند، ولی در زبان همزاد فرزاد تنها بر مایعاتی با ترکیب XYZ صدق می‌کند.

▶ پرسش دوم: آیا معنای واژه «آب» در زبان فرزاد و همزاد فرزاد یکسان است؟

▶ تعیین مجموعه مصادیق به واسطه معنا: چنانچه اولاً t_1 و t_2 دو واژه باشند که مجموعه مصادیق متفاوتی دارند، و ثانیاً t_1 و t_2 شاخصه‌مند نباشند، آنگاه معنای این دو واژه متفاوت است.

▶ واژه «آب» نه در زمین و نه در همزاد زمین شاخصه‌مند نیست. ویژگی اصلی واژگان شاخصه‌مند این است که در شرایط متفاوت اظهار، مجموعه مصادیق آنها تغییر می‌کند. اما واژه «آب»، آن‌گونه که فرزاد به کار می‌برد (یعنی به آن معنایی که در زبان فارسی دارد)، فاقد این ویژگی است. واژه «آب» در هر شرایط و در محیطی به کار رود، مادام که کاربر آن به زبان فارسی سخن گوید، مجموعه مصادیق یکسانی (یعنی همان مجموعه مولکول‌های H_2O) دارد. حتی اگر فرزاد به همزاد زمین سفر کند و هنوز به زبان فارسی سخن گوید، مجموعه مصادیق واژه «آب» در کاربرد او تغییر نخواهد کرد.

▶ پرسش سوم: آیا زمانی که فرزاد و همزاد فرزاد جمله «آب خیس است» را اظهار می‌کنند، محتوای حالات التفاتی آنها یکسان است؟

▶ به‌طور کلی، می‌توان گفت ارتباط وثیقی میان معنای جملات و محتوای حالات التفاتی برقرار است. اگر معنای دو جمله متفاوت باشد، محتوای حالات التفاتی‌ای که با آن جملات ابراز می‌شود نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین محتوای حالات التفاتی فرزاد و همزاد او متفاوت است.

▶ فرزاد باور دارد که آب خیس است؛ ولی محتوای باور همزاد او این نیست. البته ما واژه مناسبی در زبان فارسی نداریم تا محتوای باور همزاد فرزاد را به درستی گزارش کنیم. ولی می‌توانیم واژه جدیدی (مثلاً «هاب» در فارسی یا «*twater*» در انگلیسی) را به‌عنوان معادل واژه «آب» در همزاد زمین وضع کنیم. در این صورت می‌توان باور همزاد فرزاد را این‌گونه گزارش کرد: همزاد فرزاد باور دارد که هاب خیس است.

برون‌گرایی اجتماعی: استدلال براساس قراردادهای زبانی

▶ فرزاد اطلاعات فراوانی دربارهٔ بیماری آرتریت دارد، و اکثر قریب به اتفاق این اطلاعات صحیح هستند. او تنها در یک مورد دچار باور نادرستی است؛ او گمان می‌کند واژه «آرتریت» به معنای گونه‌ای خاص از التهاب استخوان‌ها است. با اینکه در واقع معنای این واژه گونه‌ای از التهاب مفاصل است، نه التهاب استخوان‌ها. او در حقیقت دارای فهم ناقصی از معنای واژه است. حال فرض کنید فرزاد دچار استخوان‌درد می‌شود و جمله «من دچار آرتریت شده‌ام» را اظهار می‌کند. در این شرایط، ما می‌توانیم محتوای باوری را که فرزاد دارد این‌گونه گزارش کنیم: «فرزاد (در جهان بالفعل) باور دارد که دچار آرتریت شده است». درحقیقت، با توجه به اطلاعات صحیح و فراوانی که فرزاد از بیماری آرتریت دارد، می‌توان گفت او مفهوم آرتریت را در اختیار دارد، و بنابراین می‌توان محتوای باور او را به کمک این مفهوم گزارش کرد.

▶ حال جهان ممکن W را در نظر بگیرید که فرزاد در آن وجود دارد و از لحاظ ویژگی‌های درونی کاملاً همانند جهان بالفعل است. او در W نیز جملات فراوانی را با واژه «آرتريت» بیان می‌کند (دقیقاً همان جملاتی که در جهان بالفعل بیان می‌کرد). او در W نیز فکر می‌کند که واژه «آرتريت» به معنای التهاب خاصی در استخوانها است، و در نهایت، او در W جمله «من دچار آرتريت شده‌ام» را اظهار می‌کند. جهان ممکن W از جهات دیگر نیز همانند جهان بالفعل است. تنها یک تفاوت میان این دو جهان وجود دارد: در W، معنای واژه «آرتريت» در جامعهٔ زبانی فرزاد به معنای گونه‌ای از التهاب استخوانها است، نه التهاب مفاصل. بنابراین، فرزاد در W دچار سوءفهم نسبت به معنای واژه «آرتريت» نیست.

▶ وقتی فرزاد در W می‌گوید «من دچار آرتريت شده‌ام» محتوای باور او چیست؟ آیا می‌توانیم محتوای باور او را این‌گونه در زبان فارسی گزارش کنیم: «فرزاد (در W) باور دارد که دچار آرتريت شده است»؟ به گفته برج پاسخ این پرسش منفی است. درست است که فرزاد در W واژه «آرتريت» را به کار برد، ولی معنای این واژه در W با معنای آن در جهان بالفعل متفاوت است. بنابراین برای گزارش محتوای باور او نمی‌توانیم بگوییم: «فرزاد (در W) باور دارد که دچار آرتريت شده است». در حقیقت شاید هیچ واژه‌ای در زبان فارسی نداشته باشیم که مترادف با واژه «آرتريت» در جهان W باشد. بنابراین برای گزارش باوری که فرزاد در W دارد، ناچاریم واژه جدیدی (مثلاً «هارتريت») در زبان فارسی، یا «tharthritis» (در انگلیسی) را به عنوان معادل واژه «آرتريت» در جهان W وضع کنیم، و محتوای باور فرزاد در W را این‌گونه گزارش کنیم: «فرزاد (در W) باور دارد که دچار هارتريت شده است»

▶ برون‌گرایی پاتنمی تنها در مورد مفاهیم انواع طبیعی برقرار است؛ ولی برون‌گرایی اجتماعی دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر دارد. هر مفهومی که در به کارگیری آن از جامعه زبانی پیروی می‌کنیم، مشمول برون‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، برون‌گرایی اجتماعی درباره هر مفهومی که «فهم ناقص» از آن امکان‌پذیر باشد، صادق است. درباره این‌گونه مفاهیم می‌توان سناریوهایی را همانند آنچه درباره مفهوم آرتريت بیان شد، طراحی کرد. برای مثال مفاهیم «کهکشان»، «اتم»، «ارز»، «تورم»، «کامپیوتر»، «خودنویس» و ... از این قبیل هستند. ما معمولاً از تعریف دقیق این مفاهیم آگاه نیستیم، و هنگام کاربرد واژگان یادشده قصد می‌کنیم آنها را در همان معنایی به کار ببریم که در جامعه زبانی دارند.

برخی از تاثیرات برون‌گرایی در محتوا، در دیگر مسائل فلسفی

- ▶ الف) آموزه دسترسی ویژه
- ▶ ب) مسئله ذهن و بدن
- ▶ ج) مسئله علیت ذهنی
- ▶ د) استدلال علیه شکاکیت
- ▶ ه) نزاع درون‌گرایی و برون‌گرایی در معرفت‌شناسی
- ▶ و) شرایط معرفت

آموزه دسترسی ویژه

(the privileged access thesis)

▶ اگر ما بیندیشیم که p می‌توانیم بدانیم که می‌اندیشیم که p ، بدون اینکه معرفت ما به لحاظ توجیهی وابسته به تجربه محیط باشد.

▶ مطابق این آموزه، معرفت به حالات ذهنی تنها به لحاظ توجیهی مستقل از تجربه است. ولی ممکن است برای پیدایش و تشکیل باورها و معرفت‌های درجه دوم، تجربه محیط ضروری باشد. برای مثال، اگر کسی هیچ تجربه‌ای درباره آب نداشته باشد، طبیعتاً مفهوم آب را نیز در اختیار ندارد و نمی‌تواند هیچ باور یا معرفت درجه دومی درباره آب داشته باشد.

سه برهان اصلی به نفع ناسازگاری برون‌گرایی در محتوا و آموزه دسترسی ویژه

▶ برهان جابجایی آرام (slow switching argument)

▶ برهان توهم (illusion argument)

▶ برهان مکنزی (McKinsey argument)

برهان جابجایی آرام

▶ اصل معرفت‌شناختی‌ای که در برهان به کار گرفته می‌شود (گلدمن ۱۹۷۶):

(R) اگر (i) وضعیت بدیل مرتبگی وجود داشته باشد که به جای گزاره p ، q در آن صادق باشد، و

(ii) S نتواند این وضعیت بدیل را رد کند یا کنار نهد،

آنگاه S نمی‌داند که p .

▶ مثال انبارهای قلبی

► فرض کنید فرزاد در زمین زندگی می‌کند و مفهوم آب را به دست آورده‌است. پس از مدتی بدون اینکه با خبر شود او را به سیاره همزاد زمین منتقل می‌کنند. از آنجا که همزاد زمین در ویژگی‌های ظاهری کاملاً همانند زمین است، فرزاد هیچ‌گاه از این جابجایی آگاه نمی‌شود. تا مدتی پس از انتقال فرزاد به همزاد زمین، او همچنان دارای مفهوم آب است و با واژه «آب» همین مفهوم را ابراز می‌کند. اما لازمه برون‌گرایی این است که پس از مدتی، به واسطه ارتباط علی فرزاد با مایع جدید، فرزاد مفهوم آب را از دست می‌دهد، و مفهوم هاب را به دست می‌آورد. فرزاد چند بار به همین شیوه میان زمین و همزاد زمین جابجا می‌شود. ولی همه این جابجایی‌ها آرام هستند. به این معنا که فرزاد به مدت زمان لازم برای جایگزین شدن مفهوم جدید در محیط جدید باقی می‌ماند.

► در یکی از دوره‌هایی که فرزاد در زمین است، این اندیشه را از ذهن می‌گذراند که آب خیس است، و سپس با درون‌نگری این باور درجه دوم را تشکیل می‌دهد که من فکر می‌کنم آب خیس است. مطابق آموزه دسترسی ویژه، این باور باید مصداقی از معرفت پیشینی باشد.

▶ در اینجا یک وضعیت بدیل مرتبط برای باور درجه دوم فرزاد این است که فرزاد در همزاد زمین است و فکر می‌کند هاب خیس است مرتبط بودن این بدیل از آن رو است که فرزاد بارها به همزاد زمین منتقل شده است و در این دوره‌ها مفهوم هاب را در ذهن داشته است، نه مفهوم آب را. آیا فرزاد می‌تواند بدون کمک تجربه حسی، این بدیل مرتبط را رد کند؟ خیر؛ زیرا دو مفهوم آب و هاب به لحاظ پدیدارشناختی کاملاً مانند یکدیگر هستند، و او با درون‌نگری تنها نمی‌تواند میان این دو مفهوم (و نیز میان دو اندیشه «آب خیس است» و «هاب خیس است») تمیز دهد. پس او تنها با درون‌نگری نمی‌تواند این بدیل مرتبط را رد کند که در همزاد زمین است و فکر می‌کند هاب خیس است.

▶ بنابراین مطابق اصل (R) فرزاد تنها با درون‌نگری نمی‌تواند بداند که فکر می‌کند آب خیس است. تنها در صورتی می‌تواند بداند به چه فکر می‌کند که بداند با چه مایعی اخیراً ارتباط علی داشته است. و این با آموزه دسترسی ویژه منافات دارد.

دو تفسیر برای اصل (R)

▶ پرسش اصلی در بررسی برهان: در اصل (R)، منظور از «توانایی رد کردن (یا نفی کردن) بدیل‌های مرتبط» دقیقاً چیست؟

▶ (R₁) اگر (i) وضعیت بدیل مرتبگی وجود داشته باشد که به جای گزاره p ، q در آن صادق باشد، و (ii) اگر q صادق می‌بود، باز هم S باور می‌داشت که p ، آنگاه S نمی‌داند که p . (تقریری از شرط اعتمادپذیری موضعی)

▶ (R₂) اگر (i) وضعیت بدیل مرتبگی وجود داشته باشد که به جای گزاره p ، q در آن صادق باشد، و (ii) S نتواند میان وضعیت بالفعل که p در آن صادق است و وضعیت خلاف واقعی که q در آن صادق است تمییز دهد، آنگاه S نمی‌داند که p . (وحید ۲۰۰۳، براون ۲۰۰۴)

▶ (R1) برای معرفت مرتبه دوم فرزاد مشکلی پدید نمی‌آورد، زیرا مقدم آن کاذب است.

▶ محتوای باورهای درجه دوم، دقیقاً همانند محتوای باورهای درجه اول به واسطه محیط معین می‌شود. در همزاد زمین، همان‌گونه که در باورها و اندیشه‌های درجه اول فرزاد مفهوم هاب دخالت دارد، در محتوای باورهای درجه دوم نیز همین مفهوم نقش بازی می‌کند. به دیگر تعبیر، باورهای درجه دوم، محتوای خود را از اندیشه‌ها و باورهای درجه اول دریافت می‌کنند. بنابراین اگر q صادق می‌بود (یعنی اگر فرزاد در همزاد زمین می‌بود و فکر می‌کرد هاب خیس است) دیگر به p باور نمی‌داشت (یعنی باور نمی‌داشت که فکر می‌کند آب خیس) بلکه به جای آن باور پیدا می‌کرد که فکر می‌کند هاب خیس است.

بیان دیگری از (R_1) و (R_2)

▶ $(R_1)'$ شرط لازم برای معرفت S به گزاره صادق p این است که:

به ازای هر وضعیت بدیل مرتبگی که به جای گزاره p ، q در آن وضعیت صادق است، این برقرار باشد که: اگر q صادق می‌بود، S باور نمی‌داشت که p . (شرط اعتمادپذیری موضعی)

▶ $(R_2)'$ شرط لازم برای معرفت S به گزاره صادق p این است که:

به ازای هر وضعیت بدیل مرتبگی که به جای گزاره p ، q در آن وضعیت صادق است، S بتواند میان آن وضعیت و وضعیت بالفعل تمییز دهد. (شرط توانایی تمییز)

► معمولاً طرفداران رویکرد اعتمادپذیری در معرفت شناسی، توانایی تمییز را یکی از شرایط معرفت می دانند (گلدمن، ۱۹۷۶، ۱۹۸۶؛ مک گین، ۱۹۸۴)، ولی آنها معمولاً توانایی تمییز را بیان دیگری از همان اعتمادپذیری موضعی، و یا ملازم با آن می انگارند.

► به گفته براون، اعتمادپذیری موضعی شرط کافی برای توانایی تمییز نیست. ممکن است باور S به صورت موضعی اعتمادپذیر باشد، و در عین حال او فاقد توانایی تمییز باشد. مثال برجسته این مطلب، همین بحث کنونی ما است. باور فرزاد به این که فکر می کند آب خیس است، صورت موضعی اعتمادپذیر است؛ اگر فرزاد فکر می کرد هاب خیس است، دیگر باور نمی داشت که فکر می کند آب خیس است. در عین حال، فرزاد نمی تواند میان وضعیت بالفعل و وضعیت خلاف واقعی فکر می کند هاب خیس است تمییز دهد. در جریان جابجایی هایی آرام او هیچ گاه تغییری در محتوای اندیشه های خود احساس نمی کند؛ چرا که برای فرزاد، دو وضعیت یاد شده به لحاظ پدیدار شناختی کاملاً همانند هستند.

▶ توانایی تمییز دقیقاً به چه معناست؟ براون خود تحلیلی از این انگاره ارائه نمی‌کند، ولی در عین حال تلاش دارد که آن را تا حدودی ایضاح کند. به باور براون، توانایی تمییز در ارتباط تنگاتنگ با سه توانایی دیگر است: ۱. توانایی تشخیص تغییر، ۲. توانایی قضاوت صحیح دربارهٔ یکسانی یا تفاوت، و ۳. توانایی واکنش متفاوت در موقعیت‌های متفاوت.

▶ برای مثال، اگر شخص توانایی تمییز میان رنگ آبی و زرد را داشته باشد، می‌تواند تغییر رنگ یک شیء از آبی به زرد یا بر عکس را تشخیص دهد (توانایی شماره ۱). همچنین اگر با دسته‌های متعدد دو تایی از اشیا مواجه شود، به گونه‌ای که یا هر دو زرد باشند، یا هر دو آبی و یا یکی زرد و یکی آبی، می‌تواند به درستی تشخیص دهد کدام دسته‌ها اشیایاشیای هم‌رنگ را در بردارند و کدام یک اشیای ناهم‌رنگ را (توانایی شماره ۲).

مثال نقض برای (R۲)

▶ فرض کنید حمید و حامد دو دو قلوی کاملاً یکسان هستند؛ آنها به اندازه‌ای شبیه هم هستند که هیچ‌گاه نمی‌توان آنها را بر پایه ویژگی‌های ظاهری از یکدیگر تشخیص داد. یک روز فرزاد حامد را می‌بیند که روی صندلی نشسته‌است، ولی تشخیص نمی‌دهد که حامد است یا حمید. با توجه به اینکه فرزاد اهتمام دارد جمله کاذبی را اظهار نکند، برای گزارش وضعیتی که می‌بیند نه از واژه «حامد» استفاده می‌کند، نه از واژه «حمید». بلکه به کسی که می‌بیند اشاره می‌کند و می‌گوید: «او روی صندلی نشسته است».

▶ شهود بسیار قوی حکم می‌کند که باوری که فرزاد با این جمله ابراز کرده، مصداقی از معرفت است. این باور صادق است و براساس قرینه حسی و در شرایط متداول تولید شده است.

▶ محتوای این باور چیست؟ در جمله یادشده شاخصه‌مند «او» به کار رفته است؛ بنابراین مطابق نظریه ارجاع مستقیم باید گفت محتوای باور فرزاد یک گزاره راسلی است که مرجع «او»، یعنی خود حامد یکی از مولفه‌های آن است. این گزاره را می‌توان به شکل \langle حامد، نشستن روی صندلی \rangle نشان داد (گزاره p). از سوی دیگر، یک بدیل مرتبط با وضعیت بالفعل این است که به جای حامد، حمید روی صندلی نشسته باشد و فرزاد با اشاره حمید بگوید: «او روی صندلی نشسته است». در این صورت، به جای گزاره p گزاره راسلی \langle حمید، نشستن روی صندلی \rangle صادق خواهد بود (گزاره q).

▶ ولی فرزاد نمی‌تواند میان وضعیت بالفعل (که p در آن صادق است) و وضعیت بدیل مرتبط (که q در آن صادق است) تمییز دهد. بنابراین، (R_2) نمی‌تواند صادق باشد.

▶ این مثال نمی تواند (R1) را نقض کند؛ چرا که اگر به جای حامد، حمید روی صندلی نشسته بود، دیگر فرزند به گزاره <حامد، نشستن روی صندلی> باور نمی داشت؛ بلکه به گزاره <حمید، نشستن روی صندلی> باور می آورد. بنابراین مقدم (R1) کاذب است.

استدلال مکنزی

▶ استدلال مکنزی به شکل یک برهان خلف است. ایده اصلی برهان این است که لازمه صدق همزمان برون‌گرایی و آموزه دسترسی ویژه این است که ما بتوانیم معرفت یا توجیه پیشینی به برخی از واقعیات مشخص محیط خود داشته باشیم. اما به نظر می‌رسد معرفت یا توجیه پیشینی به این واقعیتهای محیطی بسیار دور از ذهن و عجیب است. بر همین اساس استدلال می‌شود که دست کم یکی از دو آموزه برون‌گرایی و دسترسی ویژه نادرست است؛ یعنی این دو با هم ناسازگارند.

روایتی از استدلال مکنزی

▶ فرض کنید هم آموزه دسترسی ویژه درست است، و هم استدلال‌های فلسفی به نفع برون‌گرایی در محتوا درست است. همچنین فرض کنید فرزاد این استدلال‌ها را خوانده است و قانع شده است. فرزاد فکر می‌کند که آب خیس است. بنابراین داریم:

(۱) فرزاد می‌تواند به صورت پیشینی بداند که فکر می‌کند آب خیس است. (با توجه به آموزه دسترسی ویژه)

(۲) فرزاد می‌تواند به صورت پیشینی بداند که اگر فکر می‌کند آب خیس است آنگاه آب در محیط او وجود دارد. (با توجه به استدلال‌های فلسفی به نفع برون‌گرایی در محتوا)

(۳) پس، فرزاد می‌تواند به صورت پیشینی بداند که آب در محیط او وجود دارد. (با توجه به (۱) و (۲)، و اصل بستار در معرفت پیشینی)

▶ اما شهودا (۳) پذیرفتنی نیست.

برون‌گرایی در مسئله ذهن و بدن

▶ تیلور برج (۱۹۷۹، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۳) استدلال می‌کند که لازمه برون‌گرایی در محتوا، نادرستی نظریه این‌همانی مصداقی (token identity theory) است.

▶ فرض کنید S در جهان بالفعل باور دارد که آرتریت بیماری دردناکی است. نام این مصداق از رویداد (یا حالت) باور را a می‌گذاریم. مطابق نظریه این‌همانی مصداقی، a اینهمان با یک رویداد (یا حالت) مغزی (brain state/event) است. فرض کنید b نام یک حالت یا رویداد دلخواه مغزی است. برج استدلال می‌کند که a نمی‌تواند این‌همان با b باشد.

▶ فرض کنید W جهان ممکن است که از هر جهت همانند جهان بالفعل است، به جز اینکه قراردادهای زبانی حاکم بر واژه «آرتریت»، اندکی با جهان بالفعل تفاوت دارد. همچنین، S در W به لحاظ درونی کاملاً همانند جهان بالفعل است.

► برهان خلف: فرض کنید که $a=b$ (فرض خلف). در این صورت داریم:

(۱) رویداد b در W وجود دارد. (با توجه با اینکه در W ، S به لحاظ درونی همانند جهان بالفعل است).

(۲) پس، a نیز در W وجود دارد. (از (۱) و فرض خلف).

(۳) محتوای a در جهان بالفعل این است: آرتريت دردناک است. (فرض مسئله).

(۴) محتوای رویدادهای التفاتی برای آنها ضروری است.

(۵) پس محتوای a در W نیز این است: آرتريت دردناک است. (از (۲)، (۳) و (۴)).

(۶) پس S در W باور دارد که آرتريت دردناک است.

(۷) اما طبق برون‌گرایی، S در W باور ندارد که آرتريت دردناک است.

(۸) چون (۶) و (۷) با هم تناقض دارند، فرض خلف نمی‌تواند صحیح باشد؛ یعنی $a \neq b$

برون‌گرایی و مسئله علیت ذهنی (تبیین رفتار)

- ▶ یک دیدگاه رایج در فلسفه ذهن این است که رفتار شخص را می‌توان بر حسب گرایش‌های گزاره‌ای او (به ویژه باور و خواست) تبیین علی کرد.
- ▶ گاهی گفته می‌شود اگر برون‌گرایی در محتوا صحیح باشد، دیدگاه یادشده دچار مشکل می‌شود.
- ▶ بیان نخست: میان رفتارهای فرزند (در زمین) و همزاد او (در همزاد زمین) شباهت بسیار زیادی هست. از این رو، شهوداً لازم است تبیین واحدی برای رفتار آنها ارائه شود. بنابراین، رفتار آنها را نمی‌توان بر حسب گرایش‌های گزاره‌ای با محتوای موسع تبیین کرد (محتوای موسع تاثیر علی ندارد، به لحاظ تبیینی نامرتبط است).
- ▶ بیان دوم: علت قریب رفتار، رویدادهایی است که درون شخص رخ می‌دهد، و بنابراین تبیین رفتار تنها بر اساس ویژگی‌های موضعی (local properties) صورت می‌گیرد. پس، محتوای

▶ به صورت خلاصه، به نظر می‌رسد سه آموزه زیر ناسازگارند: (الف) محتوای حالات التفاتی در تبیین رفتار نقش دارد. (ب) محتوای حالات التفاتی (در بسیاری از موارد) موسع است. (ج) تبیین رفتار تنها بر اساس ویژگی‌های درونی صورت می‌گیرد.

▶ دو راه حل:

- پذیرش (ج) و اصلاح (الف) و (ب): فرض وجود یک محتوای مضیق در هر حالت ذهنی (dual component theory of mental content).

- پذیرش (الف) و (ب) و اصلاح (ج): تفکیک میان رفتار مضیق (narrow behavior) و رفتار موسع (wide behavior)

▶ دو انگیزه برای درون‌گرایی در محتوا:

- ناسازگاری برون‌گرایی با آموزه دسترسی ویژه
- ناسازگاری برون‌گرایی با تبیین‌پذیری رفتار بر حسب محتوا